

فریب بزرگ سیاسی

داد و ستد در شورای به اصطلاح ملی

چو بستانی بیایدت داد کزدادو ستد جهان گردد آباد

امیرفیض - حقوقدان

بهرنوع از فعالیت انسانها توجه شود، گردش آن بر محور بده و بستان است تا کاری راکه انجام میدهد با عوضی متناسب و راضی کننده مواجه شود، و همانطورکه نظامی در بیت بالا گفته است داد و ستد است که جهان را پایدار ساخته است.

این تحریر در این زمینه است، تا ناظر شویم که در شورای با اصطلاح ملی! چه بده و بستانی صورت گرفته است، و در کلامی ساده به بینیم که امضا کنندگان منشور و اعضای شورا چه چیزهایی داده اند و چه چیزهایی گرفته اند.

این توجه بجاست که آنچه در شورای با اصطلاح ملی! و یا نظایر آن انجام میشود با آنکه بده و بستان و در ظاهر، معامله است ولی داد و ستد محسوب نمیشود، زیرا شرط دادوستد موجود بودن مال و موجود بودن عوض است، برخلاف معامله که ممکن است مال موجود و عوض مدت دار باشد و یا برعکس.

داده های امضا کنندگان منشور

داده هائی راکه امضا کنندگان منشور داده اند نمیتوان اکنون تمامی آنها احصاء کرد، و نیازیبه زمان و فصل و بحث دارد چنانکه حکیمی گفته است <قبیح هر چیزی نخست پنهان بود>.

این بدان معنی است که قبیح، زاینده قبیح است <از قبیح نزاید جز قبیح> و لذا فقط میتوان به داده هائی پرداخت که ریشه در قبیح نمایان دارد، و به آثار قبیح که هر یک ریشه قباحت های دیگر است نمیتوان از هم اکنون ورود کرد.

از آنجا که قبیح و حُسن امری است نسبی که ملاک تشخیص آن در برخی جوامع دین، و برخی عرف و قانون است، و برخی گفته اند <هر چیزی که غرض آدمی را تامین کند حُسن است> لذا ملاک تشخیص این تحریر، عرف و سنت و هویت ملی و قانون است نه مسائل دیگر.

احصاء سردستی داده ها

نخستین داده- که با امضای منشور از دست میرود و در واقع داده ها محسوب میگردد اعراض امضا کنندگان منشور از هویت ایران شاهنشاهی است، یعنی حضرات با امضای خود این حق تاریخی و تکلیفی را که در حفظ و حراست از آن دارند با میل و خاطر در معامله گذارده اند و اینکه در مقابل این عمل قبیح و فضولی چه گرفته اند در همین تحریر خواهد آمد.

لازم نیست در این داده امضا کنندگان منشور، زیاد معطل بحث و تشریح گردید، حقی که مورد احترام و حراست صد نسل از ملت ایران قرار گرفته و تاروپود فرهنگ و سنت و اخلاق ایرانی با آن قوام

یافته از سوی امضاکنندگان شورا همانند یک آب دهنی که بیرون انداخته میشود اعراض شده است.

دومین داده - موافقت باتجزیه ایران است که با امضای ماده ۱۱ صریح وقاطع تمامیت ارضی کشور را مورد معامله قرار داده اند

آخر، نه اینکه تمامیت ارضی کشور ارث پدر و یا جامه تن امضا کنندگان شورا است! که چنین امضائی داده اند!!؟ بلکه آنقدر نفهمی و یا خودخواهی و یا میل به نوکری بیگانه نمایان است که واقعا غیرقابل تصور است.

سومین داده - تثبیت افول موقعیت تاریخی وقانونی اعلیحضرت به شغل سخنگونی ودلالی مظلومه است که این هنرنمایی، اعلام رضایت ازسلب حق رهبری وتامام حقوقی خواهد بودکه قانون اساسی مشروطیت وسنت تاریخی وفرهنگ ایرانی برعهده اعلیحضرت قرار داده است، مستند این برداشت، متمم قانون اساسی مشروطیت است که میگوید: «پادشاه نمیتواند بدون اجازه مجلسین تصدی امورکشوردیگری راقبول کند» (اصل ۴۳ متمم) بنا براین، پرواضح است که اعلیحضرت نمیتوانست متصدی سخنگونی بشود وکسانی که به این موضوع رای داده اند ابتدا سلب حق سلطنت کرده اند و بعدشغل سخنگونی رامحول ایشان کرده اند، خطر در این کار قبیح، حمایت علیاحضرت از منشور و فعالیت شورای به اصطلاح ملی! است که سمت نیابت سلطنت ایران راداشته اند.

مقصود متمم قانون اساسی از لزوم انحصاری بودن تصدی سلطنت، حفظ عظمت ورعایت اعتماد عمومی مردم به پادشاه است که مشاغل اداری وامثال آن منافی باسلطنت است.

معتقدم که شورای به اصطلاح ملی! باتدوین برنامه تصدی اعلیحضرت به سخنگونی بزرگترین کلاه را بر سرسلطنت طلبان وحتى اعلیحضرت و خانواد پادشاه ایران گذاشته است.

زیرا درست است که اعلیحضرت خود را یک شهروند عادی میدانند ولی فراموش نکنیم که گهگاهی هم عنوان قانونی خودشان را رضا شاه دوم اعلام میفرمودند، و یا تداوم سلطنت راموکول به همه پرسى میکردند ولی باقبول و امتنان ازشغل سخنگونی عملا شغل تازه رابرمواهب سلطنت مرجح دانسته اند وخیلی فرق است بین حرفی که من یک شهروند عادی هستم باقبول سمتی که اختصاص به شهروندان عادی دارد اولی ر امیتوان تعارف شناخت ودومی را خیر.

تشبیهی دراین مورد، بی مورد نیست

کسی بر فرض اتفاق لباسش آلوده به کثافتی میشود خوب آنرا میشوید وپاک میشود، ولی یکوقت کسی با میل واراده خودش، به مخزن کثافت و آلودگی میرود، دیگرلباس آن شخص گرچه شسته شود ولی لباس اول ومورد استقبال مردم نمیشود، خود آن شخص هم آن پاکى سابق را نزد مردم نخواهد داشت.

واقعا حیرانم، علیاحضرت که علیرغم همه نوسانات، اعلیحضرت را اعلیحضرت خطاب میفرمایند چرا در مسیری حرکت سیاسی وفکری دارند که اعلیحضرت را «سخنگو» میسازند؟ آیا اگر یک فرمانده لایقی سمت شیپورچی را قبول کرد، فرماندهی او مورد تحویل سربازان قرارخواهد گرفت؟

چهارمین داده- راباید در قبول روش نافرمانی مدنی شناخت و این بدان معناست که اگر ملت ایران قیام کرد و مبارزه براه خشونت آمیز کشیده شد، امضا کنندگان شورا فقط غیرت! نظاره کردن خواهند داشت نه دخالت و یا حمایت از مردم در مقابل شقاوت های جمهوری اسلامی را.

جریان امر رابایک داستان تاریخی میتوان مجسم کرد.

آورده اند که کاروانی مورد حمله متجاوزین قرار گرفت و زنهای کاروان به اسارت درآمدند و در میان آن زنها، زنی بود والا مقام و بالا جاه که نوکرونگهبان خاص داشت. متجاوزین همه مردها را ردیف کردند و به آنها گفتند که حق ندارید پایتان را از این خط جلوتر بگذارید و متجاوزین شروع به تجاوز به زنها در مقابل چشمان مردان کردند بعد از خاتمه عمل، آن زن دارای نگهبان به نگهبانش گفت ای مرد بی غیرت در مقابل چشمان تو بمن تجاوز کردند تو حرکتی انجام ندادی! مرد گفت خیر اینطور نیست، چند بار پایم را زخمت آنطرف گذاشتم- یعنی نافرمانی مدنی کردم.

پنجمین داده - کناره گیری منشور از همراهی با براندازان جمهوری اسلامی است، بدان معنا که اگر مردم براندازی جمهوری اسلامی را عملاً با اقدامات خود تطبیق دادند، امضا کنندگان منشور به مخالفت و یا حداقل از همکاری با آنها امتناع خواهند کرد، زیرا شورایی ها بابراندازی جمهوری اسلامی موافق نیستند و خواهان انحلال آن از سوی مجلس شورای ملی و یا مجلس موسسان هستند.

ملاحظه میفرمائید شورای به اصطلاح ملی چگونه عملاً در خط جنبش سبز عمل میکند.

ششمین داده - تفویض سمت دلالی و تماس با خارجیان به اعلیحضرت، برای جلب حمایت آنها از شورا و اخذ کمک و امثال آنها که هریک و یا تمامی آنها بهرحال از اعمال قبیحه است، و چون شورایی ها دقیقاً به قبح این عمل آگاه بوده اند. درحالیکه ماموریت این عمل یعنی دلالی مظلومه را محول اعلیحضرت ساخته اند، در اساسنامه شورا کسب حمایت و کمک از بیگانه را مذموم شناخته اند که در نهایت تمامی قبح عمل گدانی از بیگانه و وطن فروشی در مقابل پول و اقسامهم مستقیم متوجه شخص دلال میشود.

اما گرفته ها چیست

اکنون به بینیم در این معامله سیاسی در مقابل داده هائی که کلیت آنها احصاء شد امضا کنندگان منشور چه دستاوردهائی را گرفته اند.

نخستین دستاورد - وعده رعایت حقوق بشر است؛ از آنجا که حقوق بشریک حقی است که اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر ساخته لذا دستاوردی شناخته نمیشود، که قابل معامله باشد یعنی شورا بتواند آنرا در مقابل داده های اعضای شورا به عنوان عوض بکاربرد.

اولین شرط عوض، در معاملات این است که عوض، متعلق به معامله کننده باشد، بدون معارض باشد.

عوضی که طرف دیگر معامله خود را در آن ذینفع میداند، عوض تلقی نمیشود و همچنین حق و یا عوضی که حالت امتیاز دارد اگر معلوم شود که صاحب آن امتیاز شخصی است غیر از طرف معامله آن معامله باطل و تخلف محسوب است.

دومین دستاورد - وعده سکولاریسم است شورا این وعده را چنان جدی گرفته که اعلیحضرت در بیاتانشان شورای به اصطلاح ملی! را اولین فعالیت سکولارهای ایران دانسته اند.

متأسفانه این امر، یعنی اینکه شورا نخستین دارنده امتیاز! سکولاریسم است توهمی بیش نیست چراکه سند زیر توهم تخصیص سکولاریسم رابه شورای به اصطلاح ملی! ثابت میسازد:

«به گزارش سایت سکولاریسم نو، آقای کریم قصیم عضو سازمان مجاهدین خلق (رجوی) با ارسال نامه ای به سایت مزبور اعلام داشت که شورای مقاومت در ۲۱ آبان سال ۱۳۶۴ بیانیه ای به امضای رجوی منتشر کرده که در آن بر لزوم سکولاریسم وجدانی دین از سیاست تاکید شده است، و نیز اضافه شده است که گزارش مزبور رسماً در مرکزیت سازمان مجاهدین خلق به اتفاق آرا به تصویب رسیده است»

باتوجه به اینکه سایت سکولاریسم نو که این سند را منتشر کرده نه آنرا تکذیب و نه قید و بسطی بر آن گذاشته، سند مزبور نشان میدهد که فعالیت سکولاریسم از سال ۱۳۶۴ یعنی ۲۸ سال قبل از اینکه مسئله سکولاریسم از سوی اعلیحضرت مطرح شود مجاهدین خلق پرچمدار آن بوده اند.

بنابراین وعده حکومت سکولار و یا فکر آن متعلق به مجاهدین بوده است نه شورای با اصطلاح ملی! و نمیشود مال مردم و یا امتیازی که متعلق به دیگران است در مقام عوض معامله با دیگران قرار داد، این کار که شورای به اصطلاح ملی! آنرا طرح و دنبال کرده نوعی کلاهبرداری است.

سومین دستاورد - آشتی ملی است؛ این موضوع چنان جدی بعنوان ظرفیت اصلی شورای به اصطلاح ملی! مطرح شده که آقای پیرزاده مدعی است پرچمدار حرکت آشتی ملی حسب نقشه آفریقایی جنوبی است.^۱

فکر و طرح آشتی ملی همواره از سوی برخی از افراد جمهوری اسلامی مطرح و دنبال شده است و تا آنجا که مدارک نشان میدهد شیخ خلخالی در مقابل طرح مزبورتنها مخالف بوده است.

روزنامه نیویورک تایمز نوشت: «جنبش کنونی مخالفان در ایران فراتر از ابراز نارضایتی، سازمان دهی نشده، پس چه خواسته دیگری دارد؟ موسوی شخصاً برنامه خود را مجدداً آشتی ملی تعریف کرده است»

هم اکنون این روزها شاهدیم که کسانی مانند خاتمی و رفسنجانی وسایتهای وابسته به جنبش سبز و دیگران بشدت دنبال طرح آشتی ملی هستند تا امکان تنفس سیاسی برای سبزی ها بوجود آید.

بنابراین اگر قرار باشد که وعده آشتی ملی بعنوان یک عوض معامله تلقی گردد طرف معامله خاتمی و رفسنجانی و موسوی است نه شورای به اصطلاح ملی!

^۱ - این تاکید بارها در گفتگو های اعلیحضرت هم اشاره شده است. در گفتگوی اخیر با دخی عبدی در تلویزیون ایران آریایی هم همین مطلب را به روشنی بیان می فرمایند. ح-ک